

تحلیل ژئوپلیتیکی مولفه‌های همگرایی و واگرایی در جهان اسلام

عزت اله عزتی* / ابراهیم ایجابی** / رضا مختاری***

چکیده

مناطق جغرافیایی بر اساس انگاره‌های ذهنی مشترک و با توجه به ساختارها و کارکردهای مشترک به سمت همگرایی و همکاری سوق پیدا کرده‌اند و توانسته‌اند منطقه خود را به سمت توسعه و امنیت پایدار سوق دهند. یکی از مناطق حساس و استراتژیک در معادلات ساختار هرم قدرت جهان اسلام است. به‌رغم وجود تشابهات ذهنی و عینی در جهان اسلام برای ایجاد یک سازمان منطقه‌ای منسجم مبتنی بر ساخت قدرت اما این منطقه یکی از مناطق پرتنش جهان محسوب می‌شود. هدف این تحقیق بررسی این مسئله است که تحت تاثیر شرایط داخلی و بین‌المللی در دهه آینده جهان اسلام چگونه قابل تصور است. در این تحقیق از رویکرد آینده پژوهی و روش سناریو نویسی پیتز شوارتز استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان داده است که با شناخت پیشران‌های متعدد در ابعاد عینی و ذهنی در مقیاس منطقه‌ای و جهانی دو عدم قطعیت در خصوص آینده ساخت قدرت در جهان اسلام در دهه آینده شناسایی شد که عبارت‌اند از افزایش یا کاهش دخالت قدرت‌های فرمانطقه‌ای در جهان اسلام و همچنین افزایش یا کاهش چالش‌های قومی مذهبی در جهان اسلام. سه سناریو بر اساس این عدم قطعیت‌ها طراحی شده است که عبارت‌اند از همگرایی ساخت قدرت در دهه آینده در جهان اسلام، واگرایی بیشتر و همچنین حفظ وضع موجود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با کاهش دخالت قدرت‌های فرمانطقه‌ای و کاهش چالش‌های قومی مذهبی در جهان اسلام به سمت همگرایی خواهد رفت. در صورت افزایش دخالت قدرت‌های فرمانطقه‌ای و افزایش چالش‌های قومی مذهبی جهان اسلام به سمت واگرایی بیشتر خواهد رفت.

کلید واژه‌ها

ژئوپلیتیک، جهان اسلام، ساخت قدرت، واگرایی، همگرایی.

* دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

** استادیار آینده پژوهی دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد ژئوپلیتیک دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران

مقدمه

ساختار فضایی جغرافیای جهان اسلام که از جنوب شرق آسیا تا غرب آفریقا و جنوب شرق اروپا امتداد یافته است شامل بیش از ۵۰ کشور می‌شود که حدود ۲۲ درصد خشکی‌های جهان را تشکیل می‌دهد. این ساختار فضایی-جغرافیایی شامل عوامل متعدد هم‌گرا نظیر تهدید مشترک، منافع مشترک و متقابل و ارزش‌های مشترک و تجانس ساختاری می‌شود که زمینه پیوند بین کشورهای جهان اسلام را در راستای ساخت قدرت فراهم آورده است. ارتباط سرنوشت کشورهای اسلامی به یکدیگر مزیت‌های نسبی، فرصت‌ها و افق‌های روشنی را به منظور توسعه و اقتدار هر یک از کشورهای اسلامی خلق می‌کند. یاری جستن از باورها و ارزش‌های اسلامی یکی از مهمترین عوامل شکل‌گیری وحدت و همگرایی میان کشورهای اسلامی است. در حقیقت با تکیه بر ارزش‌ها و باورهای مشترک زمینه بهره‌جویی از ظرفیت‌های موجود جهان اسلام به منظور حفظ و ارتقاء منافع جهان اسلام امکان‌پذیر می‌شود. نزدیک به یک قرن است که ملل‌های جهان اسلام قصد دارند در راستای شکل دادن به سازمان منطقه‌ای منسجم مبتنی بر وزن ژئوپلیتیکی منطقه گام بردارند. به رغم تلاش‌های متعدد و وجود ظرفیت‌های بالقوه اما این گفتمان محقق نشده است و در قرن بیست و یکم یکی از بحرانی‌ترین و پرچالش‌ترین روابط سیاسی و دیپلماتیک بین کشورهای اسلامی است. جهان اسلام در شرایط کنونی از بحران و تنش‌های مختلفی رنج می‌برد و فضای غالب استراتژیک مسلط بر جهان اسلام فضایی بی‌ثبات و نامناسب از نظر شاخص‌های توسعه پایدار بوده است. بی‌ثباتی جنگ و بحران‌های مختلف در داخل کشورهای اسلامی نظیر سوریه، یمن، عراق، لیبی، افغانستان، پاکستان، فلسطین، مصر و... از یک سو تنش‌ها و بحران‌های فزاینده بین کشورهای جهان اسلام نظیر ایران و عربستان، عراق و ترکیه، عربستان و یمن، عراق و عربستان، مصر و ترکیه، ترکیه و سوریه از سوی دیگر به علاوه تنش‌ها و بحران‌های بین کشورهای اسلامی با سایر کشورها نظیر منازعه هند و پاکستان، نزاع اسرائیل و لبنان، آذربایجان و ارمنستان، ترکیه و یونان گواهی بر این مدعا است. کشورهای مسلمان دارای امکانات فوق‌العاده مهمی برای همگرایی منطقه‌ای و تشکیل نظام منطقه‌ای با تکیه بر عناصر و آمیزه‌های بومی می‌باشند. اما به دلایل مختلف ژئوپلیتیکی این همگرایی شکل نگرفته است و آینده جهان اسلام در ابهام است (barzgar and other, 2018: 132). در این میان نظام ژئوپلیتیک جهانی در حال گذار از نظام تک-چند قطبی به سمت نظام چند قطبی و شکل-گیری پلورالیسم قدرت است و مناطقی در نظام ژئوپلیتیک آینده توانایی کنشگری خواهند داشت که با درک صحیح از تحولات ژئوپلیتیک جایگاه خود را از طریق منطق‌گرایی اقتصادی، سیاسی و امنیتی ارتقا دهند با فروپاشی رژیم بعث نظام امنیتی و سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای جنوب غرب آسیا به عنوان

هارتلند جهان اسلام برجسته‌تر شده است و توازن قدرت جدید در این منطقه در حال شکل‌گیری است (Jokar and Sazmand, 2020: 148). در این راستا کشورهای جهان اسلام در صورت بی‌توجهی در دهه آینده به شکل دادن به سازمانی منطقه‌ای مبتنی بر منافع مشترک سهم‌چندانی از قدرت نخواهند برد و نمی‌توانند توسعه و پیشرفت را به منطقه گسیل کنند. مسئله‌ای که این پژوهش درصدد است با تکیه بر منابع معتبر و با روش توصیفی تحلیلی به آن بپردازد این است که سناریوی بر ساخت قدرت جهان اسلام در افق ۲۰۳۰ کدامند؟ برای بررسی این مسئله با رویکرد آینده پژوهی با بهره‌گیری از آینده پژوهش پیتر شوارتز تلاش می‌شود ابتدا اصلترین عوامل و پیشران‌های موثر در آینده جهان اسلام تبیین گردد و با شناخت عدم قطعیت‌ها، سناریوهای محتمل جهان اسلام ترسیم گردد.

۱. روش تحقیق

روش مقاله مبتنی بر روش کمی و پرسشنامه است. که در آن تعداد ۴۰ پرسشنامه در بین صاحب‌نظران حوزه علوم اطلاعات راهبردی، روابط بین الملل و ژئوپلیتیک پخش شده است.

جدول ۱- سطح تحصیلات نمونه آماری

ردیف	میزان تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی
۱	کارشناسی ارشد	۲۵	۰,۶۲۵
۲	دکتری	۱۵	۰,۳۷۵
۳	مجموع	۴۰	۱۰۰

جدول ۲- زمینه مطالعاتی صاحب‌نظران

ردیف	حوزه تخصصی	فراوانی	درصد فراوانی
۱	ژئوپلیتیک	۱۷	۰,۴۲۵
۲	روابط بین الملل	۱۳	۰,۳۲۵
۳	امور اطلاعاتی راهبردی	۱۰	۰,۲۵
۴	جمع	۴۰	۱۰۰

۲. چارچوب نظری تحقیق

ژئوپلیتیک: واژه‌ی ژئوپلیتیک برای اولین بار در حدود یک قرن پیش به کار رفت و از این رو با وجود سابقه یک‌صد ساله همچنان از حیث تعریف و مرزبندی با سایر علوم محل مناقشه بوده و متقدمین و متأخرین صاحب‌نظر در این حوزه اندیشه‌ای در مورد یک تعریف کامل و جامع و مانع از اصطلاح و مفهوم ژئوپلیتیک به‌دیدگاهی یکسان و توافق کامل دست نیافته‌اند. در فرهنگ وبستر در خصوص تعریف ژئوپلیتیک آورده شده که، ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی و جمعیتی و اقتصادی بر سیاست به‌ویژه سیاست خارجی کشورها است. ژئوپلیتیسین آمریکایی کوهن معتقد است که ژئوپلیتیک مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست که تأثیر دوجانبه الگوهای فضایی، اشکال و ساختارها را با عقاید سیاسی و سازمان‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد (Cohen, 1994: 17). اتوتایل، فضاسازی سیاست‌های بین‌المللی به‌وسیله مراکز قدرت و حکومت‌های سلطه‌گر را ژئوپلیتیک می‌داند (Thuatail, 1996: 45). درحالی‌که جان اگنیو مطالعه تأثیر جغرافیا اعم از جغرافیای انسانی و طبیعی بر روابط بین‌ملتها را ذکر می‌کند (Agnew, 1998: 15). محقق برجسته بریتانیایی پیتر تیلور نیز مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی را عمده‌ترین وظیفه ژئوپلیتیک می‌داند (Hafiznia, 2016: 41). گراهام فولر ژئوپلیتیک را بخشی از یک فن قدیمی می‌داند که در حقیقت کلاسیک خود، بر جغرافیا به‌عنوان عامل تعیین‌کننده رفتار حکومت تأکید می‌کند (Mokhber, 2013: 27). دانشنامه آکسفورد تعریف زیر را ارائه می‌دهد: ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه چگونگی تأثیرپذیری سیاست‌ها از عوامل جغرافیایی (Hafiznia, 2016: 39). چیدمان هرم قدرت در سطوح مختلف جغرافیایی در ابعاد منطقه ای و جهانی نظام ژئوپلیتیک را تعیین می‌کند. نظام ژئوپلیتیک ساختار و سلسله مراتب هندسه قدرت را بر اساس وزن ژئوپلیتیکی مناطق و فضاها جغرافیایی بررسی میکند. نظام ژئوپلیتیک ترکیبی از رفتار بازیگران اعم از همکاری و مناقشه، گفتمان‌ها، ایدئولوژی‌ها و بطور کلی قرائت جهان سیاسی در ابعاد ذهنی و عینی است. نظام ژئوپلیتیک دارای پویایی بوده و سلسله مراتب قدرت در دوره‌های زمانی مختلف دچار تغییرات بنیادی می‌شود. بطور مثال نظام ژئوپلیتیک بعد از جنگ جهانی دوم مبتنی بر جنگ سرد بوده که در آن جهان سلسله مراتبی مبتنی بر قدرت به جهان اول جهان دوم و جهان سوم تقسیم بندی شده است. در نظام ژئوپلیتیک جنگ سرد تفاسیر مختلف در ابعاد مختلف سیاسی اجتماعی اقتصادی وجود داشته است که با محوریت آمریکا بر اساس لیبرالیسم و اقتصاد آزاد و اتحاد جماهیر شوروی بر اساس اندیشه کمونیسم و نظام اقتصاد سوسیالیستی بوده است. نظام ژئوپلیتیک دوران جنگ سرد دو قطبی بوده است و این قطب‌های قدرت جهان را بین خود تقسیم بندی کرده بودند که نمونه این تقسیم بندی در قلمروهای جغرافیایی پرده آهنین و دو آلمان بوده است.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آمریکا بعنوان قدرت برتر در جهان مطرح بود و این برتری آمریکا با جنگ اول خلیج فارس و گفتمان نظم نوین جهانی جامه عمل به خود پوشاند. با پیچیده شدن جهان سیاسی، فرایند جهانی شدن، انقلاب در تکنولوژی اطلاعات و تغییر در جنس و ماهیت قدرت از سخت افزاری به نرم افزاری و پویایی قدرت بازیگران جدید در سطح جهان پدیدار شدند و گفتمان آمریکا محور را با چالش جدی رو به رو کرده اند. لذا نظام ژئوپلیتیک جهانی امروزه در حالت گذار قرار داشته و هنوز این نظام مبتنی بر قدرت شکل نگرفته است که نتیجه آن جنگ‌ها و تنش‌ها و رقابت‌ها در مناطق استراتژیک جهان است (amir ahmadian and hoseini, 2011:120). در هر نظام ژئوپلیتیک در مقاطع مختلف مکان‌ها و مناطق جغرافیایی دارای ارزش و اهمیت استراتژیک هستند و یا این ارزش و اهمیت را در حالت گذار ژئوپلیتیکی از دست خواهد داد. اهمیت مناطق در نظام ژئوپلیتیکی مبتنی بر عناصر و عوامل آن منطقه است. یکی از مناطق استراتژیک جهان که در مقاطع مختلف تاریخی نظام‌های ژئوپلیتیک اهمیت خود را حفظ کرده است منطقه جنوب غرب آسیا است. این منطقه در تعیین نظام ژئوپلیتیک جهانی و چیدمان سلسله مراتب قدرت نقش محوری داشته و سهم فراوانی در چیدمان هندسه قدرت در نظام ژئوپلیتیک جهانی داشته است. امروزه بیش از هر زمان دیگری تمرکز سیاسی- نظامی در منطقه جنوب غرب آسیا دیده می‌شود و قدرت‌های سطح اول جهانی به همراه قدرت‌های منطقه‌ای برای تسلط بر مکان‌ها و فضاهای این منطقه در حال رقابت هستند. این حجم گسترده از ترافیک سیاسی و نظامی در منطقه جنوب غرب آسیا اهمیت این منطقه را در فرایند تعیین نظام ژئوپلیتیک جهان در چرخش شرق محورانه هندسه قدرت نشان می‌دهد (hasankhani, 1396:286). اکثریت بازیگران و قدرت‌های جهانی در این منطقه حضور دارند و در حال بازاریابی قلمروهای جغرافیایی و سازماندهی سیاسی منطقه بر مبنای اهداف و منافع خود هستند. منافع متضاد در این منطقه باعث ایجاد رقابت‌ها، کشمکش‌ها و چالش‌های فراوانی شده است. در سطح منطقه رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل به عنوان مربع قدرت برتر منطقه وجود دارد. البته قبل از بهار عربی مصر نیز یکی از قدرت‌های برتر منطقه به حساب می‌آمد اما بعد از بهار عربی و فروپاشی حکومت حسنی مبارک و سپس تغییرات و فراز و فرودهای سیاسی، این کشور انزوای سیاسی را برای خود انتخاب کرده و در کارزار رقابت قدرت‌های منطقه حضور کم رنگ دارد. بیشتر رقابت‌ها در منطقه جنوب غرب آسیا بین چهار قدرت منطقه‌ای است که هر کدام با قدرت‌های جهانی در بلوک بندی‌های راهبردی قرار دارند.

روابط ژئوپلیتیکی: روابط ژئوپلیتیکی روابطی هستند که بین بازیگران سیاسی بر پایه سیاست، جغرافیا و قدرت شکل می‌گیرند جغرافیا نقشی بستر ساز را برای شکل‌گیری اراده سیاسی روابط مهیا می‌کند و قدرت مبتنی بر وزن ژئوپلیتیکی بازیگران سیاسی نقش اصلی را در چگونگی و نوع روابط ژئوپلیتیکی تعیین می‌کند. روابط ژئوپلیتیکی بر اساس سطح قدرت طیفی از تعامل، سلطه، نفوذ و رقابت را تشکیل می‌دهد. رابطه تعاملی مبتنی بر برابری نسبی سطح قدرت است و در این نوع از رابطه بازیگران نگرشی مبتنی بر احترام را نسبت به همدیگر دارند و در صورت وجود منافع متضاد با همدیگر محتاطانه عمل می‌کنند. رابطه سلطه مبتنی بر نابرابری قدرت بین دو بازیگر سیاسی بوده و رابطه ای عمودی و یک طرفه از جنس اعمال فشار و اعمال اراده سیاسی است. نفوذ منعکس کننده سلطه و نتیجه نابرابری قدرت می‌باشد این نوع از رابطه از جنس قدرت نرم و بصورت نامرئی بر اساس گفتمان‌های فرهنگی- اجتماعی بر فضاهای جغرافیایی اعمال می‌گردد. رابطه رقابتی مبتنی بر برابر نسبی قدرت ملی دولت‌ها بوده و بازیگران بر اساس منافع متضاد با همدیگر به رقابت می‌پردازند (Hafiznia, 2010: 362). رقابت می‌تواند در زمینه‌های گوناگون از جمله در ابعاد ژئواکونومی، ژئواستراتژیکی و ژئوکالچری اعمال گردد و بازیگران سیاسی در این ابعاد و با انواع روش‌های متعارف و نامتعارف با همدیگر به رقابت بپردازند. کشورها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل، به دلایل مختلفی از جمله تحقق اهداف مشترک، کسب منافع، مقابله با بحران‌ها و تهدیدهای مشترک ناچار از تعامل با یکدیگر هستند؛ تعاملی که اگرچه منحصرأً کشورها بازیگر آن نبوده و کنشگران فرو ملی و فراملی نیز به آن راه یافته‌اند، اما این کنشگران، مشروعیت خود را از اراده حاکمیت‌هایی کسب می‌کنند که در قالب واحدهای سیاسی مدرن یعنی دولت – ملت‌متبلور هستند. این تعاملات که در ادبیات علمی از آن با واژه روابط بین‌الملل یاد می‌شود که درای روابطی پویا با روابط ژئوپلیتیک و نظام بین‌الملل است (Abdi and other, 2019:3). در شکل‌گیری هرگونه رابطه بین بازیگران، عنصر سیاست در قالب بازیگر سیاسی، یا اراده‌ای که به ماهیت رابطه شکل می‌دهد و نیز اقداماتی که توسط بازیگر انجام می‌شود، پدیدار می‌گردد. عنصر قدرت در شکل دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به هم تجلی پیدا می‌کند. عنصر جغرافیا نیز نقا بستر ساز را ایفا کرده و انگیزه‌های الزام برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضایی رابطه و نیز تأثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگر را سبب می‌شود. روابط ژئوپلیتیکی بین بازیگران از الگوهای سلطه، تحت سلطه، تعامل و تعادل، نفوذ و رقابت تشکیل می‌شود (Bayat and other, 2020:48)

ژئواکونومی: ژئواکونومی مطالعه جنبه‌های سیاسی و فضایی اقتصاد، جغرافیا و سیاست است. ژئواکونومی شاخه‌ای از ژئوپلیتیک است که سیاست و منابع و اقتصاد را باهم بررسی می‌کند. ادوارد

لوتواک در سال (۱۹۹۰م) الگوی ژئواکونومی را با مفهومی گسترده به روابط بین‌الملل و سایر دانش‌های سیاسی مرتبط با تحلیل‌های بین‌المللی وارد کرد. او دهه نود را دهه‌ای می‌دانست که در آن مؤلفه‌های اقتصادی جایگزین اهداف نظامی و ژئواستراتژیک می‌شوند، به عقیده وی، عامل منازعات و درگیری‌های قرن آینده دیگر همان موضوع‌های قرن گذشته نیست، بلکه در کنار هر تنشی و چالشی در فضاهای جغرافیایی عاملی اقتصادی خودنمایی می‌کند (Luttwak, 1990: 89) در همین رابطه، بعضی متفکران ظهور رویکرد ژئواکونومیک در رقابت با قدرت‌های بزرگ را جنگ اقتصادی تعبیر کرده‌اند. سردمداران قدرت‌های غربی معتقدند با پویایی جریان‌های ژئواکونومیک در جهان، مرکز قدرت اقتصادی محافظت خواهد شد و همچنین سیستم اقتصادی جهان هم نظمی خواهد گرفت. رهیافت ژئواکونومی در سیاست تجاری کشورها کاملاً مشهود است و آن تلاش برای جذب بازارها و کسب جلوداری قدرت اقتصادی در مناطق است. رویکرد ژئواکونومیک، از ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت، و اقتصاد شکل گرفته است و به بررسی روابط این سه و تعامل آن‌ها به منظور کسب قدرت بازیگران می‌پردازد. بسیاری معتقدند که قدرت جهانی قرن بیست و یکم قدرتی اقتصادی است که می‌تواند در جریان جهانی شدن و از طریق رویکرد ژئواکونومیک اقتصاد خود را پویا نگه دارد، اما درعین حال پویایی اقتصاد نیاز انکارناپذیری به انرژی دارد، پس آن قدرتی برتر است که بر منابع تولید، مصرف، و انتقال انرژی نقش مؤثری داشته باشد و شاید به این دلیل است که جنوب غرب آسیا همواره در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ تأثیر مهمی داشته است. بنابراین، ژئواکونومیک رویکردی در تحلیل مسائل بین‌المللی، به‌ویژه رقابت حکومت‌ها در مناطق حساس جهان است؛ که در آن به جغرافیا، قدرت، و اقتصاد در تعامل با یکدیگر توجه می‌شود. ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک یا در برابر ژئوپلیتیک نیست، بلکه جزئی از قلمرو دانش ژئوپلیتیک در مقیاس‌های مختلف است (Hafiznia, 2016: 73). به همین دلیل، ژئواکونومی را باید به همراه بحث ژئوپلیتیک مطرح کرد. در اینجا اقتصاد انگیزه‌ای برای رقابت‌های قدرتی است، و آنجا که ژئوپلیتیک شرایط اقتصادی را مشخص می‌کند، جنبه ژئواکونومیک می‌گیرد (Mujtahidzadeh, 2012: 118).

ژئوکالچر: اصطلاح علمی ژئوکالچر از دو واژه ژئو (Geo) به معنی زمین و کالچر به معنی فرهنگ تشکیل یافته است. با نگاهی سنتی وجود پیشوند ژئو در اصطلاح ژئوکالچر، به طبیعت واحد، یکپارچه و به هم پیوسته سیاره زمین اشاره می‌کند. پس تحلیل ژئوکالچر مستلزم برخورداری از یک نگرش جهانی به فرآیندهای فرهنگی گفتمانی است. (Heydari, 2008: 149) بر اساس این تحلیل همواره، ملت‌ها از جایگاه خاصی برخوردار هستند. اگرچه در ابتدا توجه به ملت‌ها و روابط فرهنگی با آن‌ها، به‌عنوان عامل تأثیرگذار در سیاست خارجی، به کشورهای بزرگی که دارای سیاست خارجی گسترده بودند منحصر

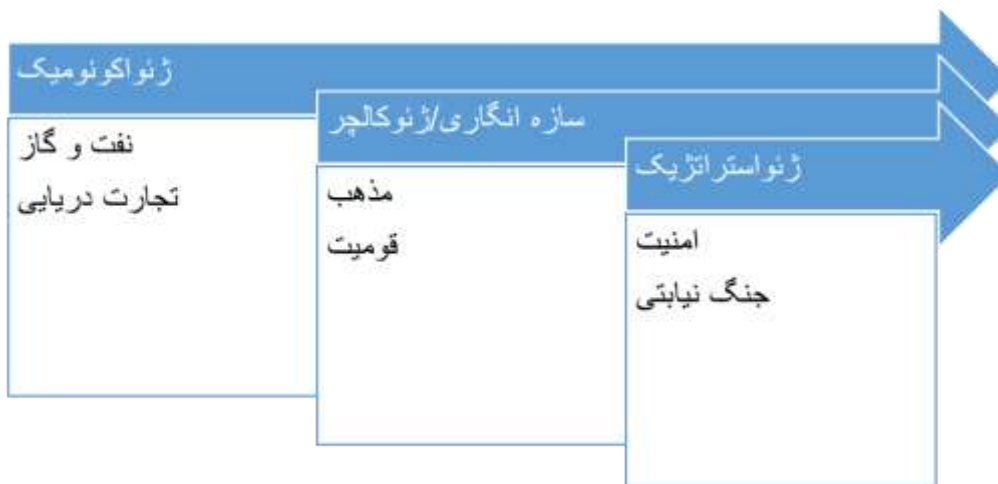
می‌شد؛ اما، به تدریج بسیاری از کشورها نیز به روابط فرهنگی با خارج توجه پیدا کردند و در حوزه سیاست خارجی آن‌ها بخشی به نام سیاست خارجی فرهنگی به وجود آمد (Mohammadi, 1998: 89). مطرح شدن «ژئوکالچر» نتیجه بالا گرفتن ایده‌های دهه (۱۹۷۰م) ساموئل هانتینگتون درباره برخورد تمدن‌ها در ایالات متحده آمریکا است. به گمان؛ آغاز دوران اثرگذاری تفاوت‌های تمدنی- فرهنگی، بر شکل‌گیری‌های سیاسی جهان در رقابت‌های قدرتی جدید، مفهوم‌پردازی ژئوکالچر مطرح شد (Mujtahidzadeh, 2012: 57). به‌طور کلی فرهنگ امروزه در اشکال مختلف در سیاست ملی و در سیاست‌های بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌کند. از این‌رو نظریه‌های «برخورد تمدن‌ها» و یا «گفتگوی تمدن‌ها» خود منعکس‌کننده نقش‌آفرینی فرهنگ در روابط و مناسبات ابناء بشر و خلق الگوهای جنگ و عداوت، یا صلح و دوستی بین آن‌ها است (Hafiznia, 2016: 177) امروزه معقوله فرهنگ و نفوذ فرهنگی به یکی از ابزارهای تضعیف و تحکیم کشورها تبدیل شده است و نقش گروه‌های قومی- مذهبی در این بعد از سیاست جهت تضعیف رقیب در رقابت بین قدرت‌ها خیلی برجسته است.

سازه‌انگاری: نظریه سازه‌انگاری^۱ در تحلیل و بررسی سیاست خارجی یکی از اصلی‌ترین نظریه‌های پژوهشی در مکتب پست‌مدرن است. سازه‌انگاری به عنوان یک روش بحث در حیطه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، الگویی نوپا محسوب می‌شود که بر مباحث فلسفی در علوم اجتماعی تأکید دارد. در تئوری‌های خردگرا، واقع‌گرا، ایده‌ها، ارزش‌ها و هنجارها ابزارهایی برای توجیه و یا حمایت از منافع مفروض شده می‌باشند. در تحلیل سازه‌انگارانه در نقطه مقابل این‌طوری‌ها بر تأثیر مستقل ایده‌ها، ارزش‌ها و هنجارها تأکید می‌نماید. علاوه بر آن در تئوری سازه‌انگاری به جای مفهوم انسان بیشینه خواه از مفهوم انسان اجتماعی و یا ایفاکننده استفاده می‌شود که در آن بازیگران تصمیمات شان را بر اساس قواعد و هنجارها اتخاذ می‌کنند اما در تئوری‌های انسان‌های بیشینه خواه گزینه‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهند که بیشترین منفعت را در برداشته باشد. در اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ سازی انگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند که همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد در تئوری سازه‌انگاری هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهم و اساسی در سیاست جهانی و کشمکش بین کشورها نقش‌آفرین است. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ ایجاد می‌شود و این فرایند است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین

می‌نماید. سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابند و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آن‌ها برای دیگران قائل هستند. در نظریه سازه‌انگاران هنجارها و قواعد مهم بوده و در زمینه‌ی تأکید بر هنجارها با نظریات لیبرال اشتراک دارند اما تفاوت محسوس‌ی که با لیبرال‌ها دارند این است که لیبرال‌ها بر جنبه تنظیمی هنجارها تأکید دارد در حالی که سازه‌انگارها علاوه بر جنبه تنظیمی، بر جنبه تکوینی آن‌ها نیز توجه می‌کنند و بر این اعتقادند که هنجارها در پی فرایندهایی مانند تعاملات به وجود می‌آید. در چارچوب سازه‌انگاری نمی‌توان سیاست بین‌المللی را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چهارچوب‌های صرفاً مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌المللی تقلیل داد زیرا تعاملات دولت‌ها بر اساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده شکل نگرفته است بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها هنجارها و ارزش‌ها شکل می‌یابند و یا باعث تشکیل هویت برای یک کشور می‌شوند. در این رویکرد دولت‌ها و نهادهایی هستند که موجودیت و خصوصیتشان وابسته به بازتولید و حفظ انواع خاصی از هنجارها و روی‌هاست دولت صرفاً واحد حقوقی یا سازمان حکومتی رسمی نیست بلکه مجموعه‌ای از روی‌هاست که به شکل هنجاری قوام یافته‌اند. تا دهه ۱۹۹۰ پدیده‌های سیاسی مبتنی بر عینیات و ابژه محور بودند. در جهان سیاسی و پدیده‌های سیاسی تحولات دهه ۱۹۹۰ نظریه‌ها و مکاتب پوزیتیویستی نتوانستند پدیده‌های سیاسی را که متأثر از فروپاشی جهان دو قطبی و جنگ سرد بود به خوبی تبیین کنند. لذا رویکردهای جدید با مبانی و مفروضات جدیدی وارد عرصه علمی و دانشگاهی در حوزه علوم انسانی و سیاسی شدند که از نظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی دارای تفاوت‌های ژرفی با مکاتب سنتی بودند. در مکاتب سنتی روش شناخت معرفت مبتنی بر عینیات و همان روش‌های علوم طبیعی بر اساس مشاهده و اثبات‌گرایی بود که در آنها اهمیت ذهنیات و سوژه‌ها نادیده گرفته می‌شد. (Mushirzadeh; Talebi Arani, 2014) بعد از دهه ۱۹۹۰ با کشف روش‌های جدید فرائضاتی تحولات عظیمی در عرصه علوم انسانی به وقوع پیوست. در روش‌های جدید فرائضاتی ذهنیات و انگاره‌های ذهنی و تاثیر انگاره‌های ذهن در رفتار کنش‌گران دارای اثراتی غیر قابل چشم‌پوشی است. نظریه‌ها و مکاتب جدید در علوم انسانی به‌طور عام و روابط بین‌الملل به‌طور خاص تحولات عظیمی را به راه اندختند و پدیده‌های جدید را با قرائتی خاص مورد واکاوی قرار دادند. یکی از نظریه‌هایی که به تفسیر چگونگی ایجاد روابط بین گروه‌های هویتی پرداخت نظریه سازه‌انگاری الکساندر ونت بود. به طوریکه نظریه سازه‌انگاری منابع قدرت را غیر مشاهداتی قلمداد می‌کند و مبتنی بر روش هرمنوتیک است. سازه‌انگاری معتقد است که پدیده‌های سیاسی متأثر از سازه‌های ذهنی (هنجاها، ارزش‌ها، انگاره‌ها

و ذهنیت‌ها) و عناصر فرهنگی و اجتماعی است. نظریه سازه‌انگاری بر این اصل بنا نهاده شده است که حتی سیاست خارجی کشورها امتداد سیاست داخلی بر اساس عناصر فرهنگی اجتماعی و سازه‌های ذهنی جامعه است و اینجاست که اهمیت شناخت اقوام و مذاهب و تاثیر آنها در سیاست خارجی کشور برجسته می‌شود (Moushirzadeh, 2015) سازه‌انگاری فضای بین ذهنی را برای درک و فهم عمیق از مسائل در نظر گرفته و معتقد است که درک متفاوت از پدیده‌ها باعث سیاست‌های متفاوت در تصمیم‌گیری می‌شود. سازه‌انگاری تاثیر عینیات را در پدیده‌های سیاسی رد نمی‌کنند بلکه آن را متغیر وابسته به متغیر مستقل انگاره‌های ذهنی می‌دانند (مشیرزاده؛ طالبی آرانی، ۱۳۹۳). سازه‌انگاری در پدیده‌های سیاسی معتقد به تغییر و تحول است و ماهیت پدیده‌های سیاسی را لوحی سفید می‌داند اما تغییر و تحولات اجتماعی را تحت تاثیر روندهای تاریخی و زمان بر قلمداد می‌کند (Klotz, 2014:3).

مدل مفهومی تحقیق - زمینه‌های همگرایی و واگرایی در جهان اسلام



محیط شناسی

جهان اسلام دربرگیرنده‌ی محدوده‌ی وسیعی است که از ساحل غربی اقیانوس اطلس در آمریکای جنوبی تا حد سواحل غربی اقیانوس آرام در قاره‌ی آسیا را در بر گرفته است. وسعتی که کشورهای اسلامی را در خود جای داده است، از نظر موقعیت جغرافیایی و گستردگی طولی و عرضی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای بوده، حدود ۲۲ درصد از مجموع خشکی‌های جهان را دربر می‌گیرد و بخش‌های وسیعی از دو قاره آسیا

و آفریقا و بخش‌های کوچکی از قاره اروپا و آمریکا را شامل می‌شود. خشکی، کم‌آبی، دمای نسبتاً زیاد، شوری خاک و تنوع محیط جغرافیایی از جمله ویژگی‌های سرزمین‌های جهان اسلام است. کل جهان اسلام با وسعتی بیش از ۳۱ میلیون کیلومتر مربع حدود ۲۲ درصد مساحت خشکیهای کره زمین را در برمی‌گیرد که بدنه اصلی آن به شکل مستطیلی از کرانه‌های اقیانوس اطلس و شمال آفریقا تا خاورمیانه اسلامی، آسیای مرکزی، جنوب غربی آسیا، بخش بزرگی از هند، تمام بنگلادش و کشورهای جنوب شرق آسیا و در حقیقت بخش عمده‌ای از قاره آسیا و آفریقا و بخشی از اروپا را شامل می‌شود. از یک دیدگاه مجموعه ۵۷ کشور اسلامی که به طور رسمی عضو سازمان کنفرانس اسلامی هستند به سه گروه: کشورهای آسیایی (جنوبی، جنوب‌شرقی و مرکزی) با مساحت حدود ۹,۵ میلیون کیلومتر مربع، کشورهای آفریقایی با ۶,۸ میلیون کیلومتر مربع و گروه کشورهای عربی با ۱۴ میلیون کیلومتر مربع تقسیم می‌شوند. کل مساحت جهان اسلام حدود سه برابر قاره اروپا و نزدیک چهار برابر وسعت قاره‌ی اقیانوسیه است که این وسعت و موقعیت نسبی و ریاضی از منظر جغرافیای سیاسی و دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی حائز اهمیت است. حدود بیست درصد از جمعیت جهان یعنی ۱,۲ میلیارد نفر را مسلمانان تشکیل می‌دهند. بیشتر مسلمانان در شرق آسیا: به ویژه در پاکستان، هندوستان، بنگلادش، مالزی و اندونزی زندگی می‌کنند. اندونزی، پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی است. در میان مسلمانان حدود ۱۰ درصد، یعنی مطابق با آمارهای موجود تقریباً ۱۲۰ میلیون نفر شیعه هستند. هارتلند اصلی جهان اسلام که دارای وزن ژئوپلیتیک بالایی در ابعاد ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر بوده منطقه جنوب غرب آسیا است که سه قدرت منطقه‌ای شامل ایران با گفتمان شیعی، عربستان سعودی با گفتمان سلفیسم و ترکیه با گفتمان اخوان المسلمین در کنار سایر کشورهای منطقه در حال کنشگری هستند. تحولات این منطقه بیشترین اثرگذاری را بر روندها جهان اسلام دارد.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. عوامل و زمینه‌های همگرایی در جهان اسلام

الف) عوامل دینی و فرهنگی و ارزش‌های مشترک: وجود ارزش‌های مشترک در میان کشورها امکان دست یافتن به این توافق عمومی، همبستگی و پیوند را افزایش می‌دهد. این اتفاق نظر، مشروعیت فعالیت سازمان‌ها و نهادهای فراملی را افزایش داده و باعث می‌شود تا واحدهای مالی از آن تبعیت کنند و هرگز احساس نمایند که هویت ملی خود را بر اثر همگرایی از دست می‌دهند. در این زمینه دین اسلام

به عنوان مهمترین عامل مشترک ارتباط کشورهای اسلامی را تسهیل می‌نماید به ویژه آنکه بر اساس تعالیم اسلام همه مسلمانان به عنوان امتی واحد شناخته می‌شوند. این عمل بستر مناسبی را از لحاظ فکری جهت همبستگی و همگرایی میان کشورهای اسلامی فراهم می‌آورد. هر چند که برداشته و تفاسیر گوناگونی از اسلام ممکن است به عنوان یک عامل واگرا عمل کند. آموزه‌های بنیادین اسلام که همه مسلمانان جهان به آن اعتقاد راسخ دارند تأکید ویژه‌ای بر وحدت مسلمانان می‌نماید. در حقیقت اسلام به عنوان یک دین جهان شمول سعی در ایجاد همگرایی و همبستگی میان همه اقوام دارد تا تمامی مسلمانان را بدون توجه به نژاد و زبان به صورت یک ملت واحد درآورد. بسیاری از تکالیف اسلام همانند وجود رو به کعبه ایستادن در هنگام نماز، مراسم حج، روزه گرفتن در ماه رمضان و غیره نقش وحدت اسلام را مورد تأکید قرار می‌دهد. علاوه بر این ارزش‌های مشترک تمدن گذشته و تجارب تاریخی، سرنوشت کمابیش مشترک مسلمانان و مواردی از این دست هم می‌تواند فراتر از تفاوت‌های نژادی قبیله‌ای و... از جمله موارد ایجاد وحدت و همبستگی در کل جهان اسلام محسوب شود.

ب) عوامل سیاسی: همگرایی دولت‌های اسلامی به عنوان واحد سیاسی تشکیل‌دهنده تمدن اسلامی

بر حسب موارد زیر می‌تواند شکل دهنده به یک قدرت جهانی بلامنازعه باشد

بهره‌مندی جهان اسلام از کانون‌های معتبر برای ایجاد قدرت

برخورداری از سهم قابل توجه در شبکه ارتباط جهانی به دلیل توان تولید معنا

امکان ارتقای سازمان نظامی خود و تبدیل نمودن آن به یک قدرت موثر در سطح منطقه‌ای

برخوردار بودن از قلمرو جغرافیای وسیع که در بردارنده جمعیتی بالا است

برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک حساس و تأثیر گذار در نظام جهانی

لازم به ذکر است که وجود یک یا چند قدرت تهدید کننده می‌تواند به عنوان عامل همبستگی و همگرایی میان کشورها در معرض تهدید عمل نماید.

پ) منابع طبیعی و ثروت فراوان: کشورهای اسلامی اگرچه در حال حاضر در شرایط نامطلوبی به

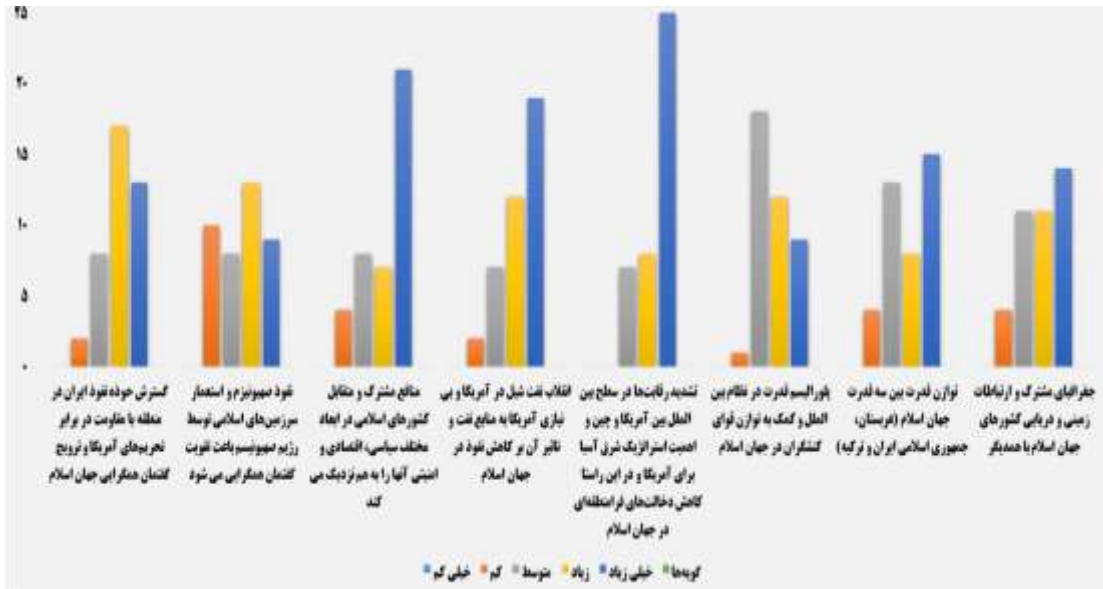
سر می‌برند و از جمله کشورهای ضعیف و عقب مانده جهان به شمار می‌آیند ولی بررسی وضعیت منابع طبیعی این کشورها بیانگر آن است که این کشورها به صورت بالقوه بسیار قدرتمند و ثروتمند هستند. متأسفانه سوءمدیریت و وابستگی رهبران این کشورها مانع از بهره‌برداری صحیح از این منابع شده است. وجود منابع عظیم نفت و گاز در سرزمین‌های اسلامی موقعیت بی‌بدیلی برای این کشورها بخشیده است زیرا حیات اقتصادی جهان صنعتی به نفت وابسته است. بدیهی است در صورت همگرایی بین کشورهای

اسلامی با توجه به نیاز غرب و استکبار جهانی به این ماده خام ارزشمند مسلمانان می‌توانستند بسیاری از مشکلات خود را به راحتی مرتفع نمایند.

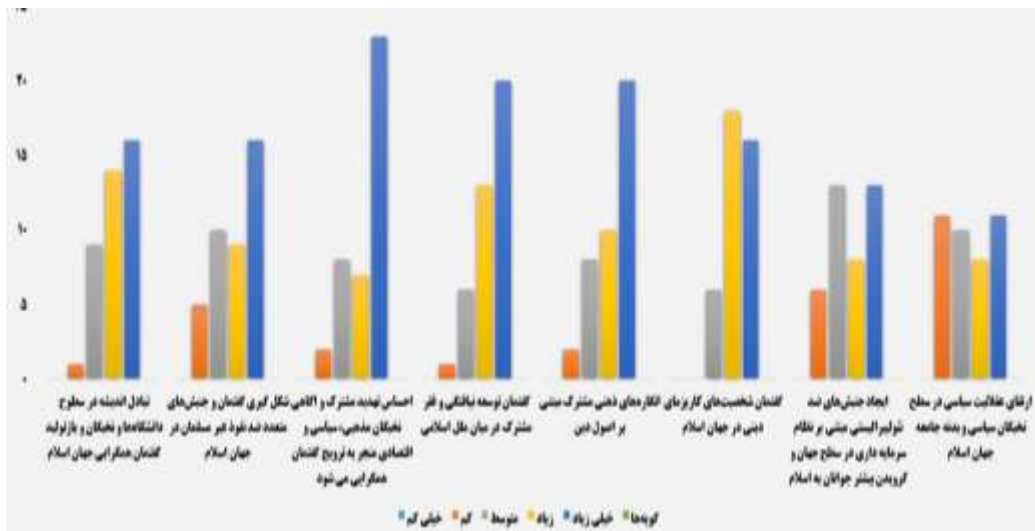
ت) نفی نژاد پرستی و قومیت گرایی: یکی دیگر از راه‌حلهایی که پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در مسیر بنیانگذاری وحدت امت اسلامی به کار می‌گرفت نفی نژادپرستی و قومیت‌گرایی و تبعیض ناروا و ناپسند بود. مبارزه پیامبر اکرم صلی الله با برده‌داری آن زمان که همراه افزایش تدریجی قدرت سیاسی و اجتماعی حضرت با قاطعیت روز افزونی نیز توأم بود بهترین شاهد است. این جنبش، بخشی از حرکت‌های عدالت‌خواهی پیامبر صلی الله در برابر ظلم آشکار آن دوره به شمار می‌آید چرا که حضرت به دنبال تأسیس جامعه فلاح‌پسند دینی و پایه‌گذار حزب رستگاران است. یکی از تلاش‌های پیامبر اکرم در دوره ابتدایی حضور ۱۰ ساله مکه مکرمه گسستن میانی نظام ارزشی حاکم بر جامعه جاهلی آن زمان بود. در بافت پیوندهای عشیره‌ای، بردگان و کنیزکان بدون اذن از مصاحبان خود حق هیچگونه تصمیم‌گیری مستقل و یا اظهار مشارکت اجتماعی خاصی نداشتند. اجازه برده‌ها در پذیرش یا عدم پذیرش معتقدات دینی خویش نیز به دست خود آنان نبوده است. دعوت فرهنگی پیامبر نیز دعوت ارزشی به ایجاد تعلق دینی و حقوق اجتماعی توحیدی سبب شد تا زمینه شکستن چنین تبعیض‌های ظالمانه فراهم گردد. معیارهای جاهلی روابط نسبی از بین رفته و در نهایت افراد بدون وابستگی قومی و همگرایی به دین جدید بگرایند چرا که حاصل توفیق پیامبر اکرم در بکارگیری این راه مسلمان شدن افراد از عشیره‌ها و قبایل متعدد مشرکین و تمرد آنان از قوانین نظام قبیله‌ای و سپس پیوستن به صفوف مومنان بود. این روش علاوه بر تاثیرگذاری ارزشی و اجتماعی یعنی ایجاد یک یاس و وحشت در دل مشرکان و ویران شدن اصول ارزش حاکم زمینه‌ای برای زایش نظام اجتماعی جدید پدید آورد. می‌توان نتیجه گرفت نفی قومیت‌گرایی و هر نوع تعصب ناپسند جاهلی همیشه مدنظر پیامبر گرامی اسلام بوده است و هشدارهای حضرت نیز به کسانی که حذف و نصب را ملاک افتخارات و ارزش‌ها می‌دانستند در تاریخ اسلام ثبت شده است.

۲-۴. نتایج کمی مولفه‌های همگرایی در جهان اسلام

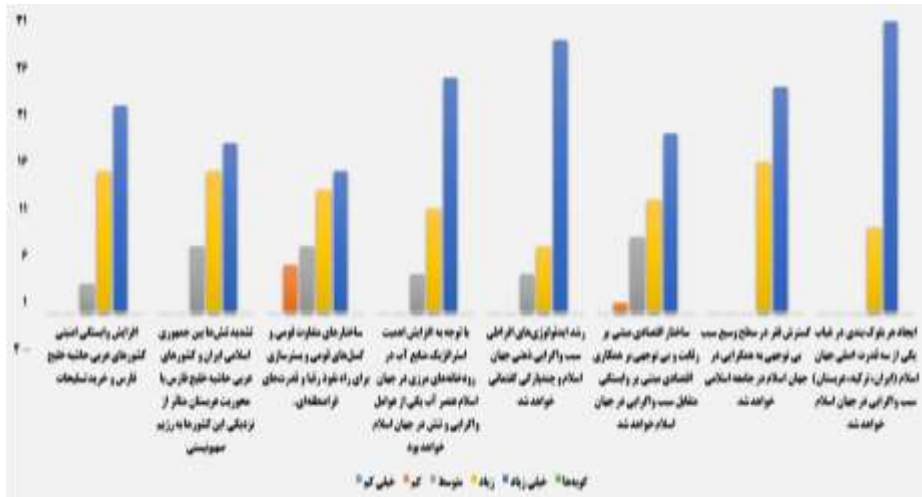
جدول ۳- نمره گویه‌های همگرایی در جهان اسلام



جدول ۴- گویه‌های شاخص همگرایی در جهان اسلام



جدول ۵- گویه‌های شاخص واگرایی در جهان اسلام



نمودار ۴- گویه‌های کلی



۵. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

مطابق یافته‌های تحقیق جهان اسلام یکی از مناطق ژئوکالچر جهان است که در پیکره جغرافیایی خود چندین منطقه ژئوپلیتیکی را دارا می‌باشد. این منطقه در بعد ژئوکالچر و انگاره‌های ذهنی دارای اشتراکات زیادی است. اکثریت جمعیت جهان اسلام درای دین اسلام و کتاب اسمانی قران و الگوهای مشترک و باورهای مشترک هستند و زیربناها و بسترهای لازم را برای ایجاد همگرایی در ابعاد عینی دارا می‌باشند. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد مبتنی بر نظام دو قطبی فرهنگ و انگاره‌های ذهنی از اهمیت بالایی در روابط ژئوپلیتیک بین مناطق و واحدهای سیاسی برخوردار شده‌اند. در نظریه هانتینگتن (برخورد تمدن‌ها) بر اهمیت فرهنگ در بازتعریف نظام ژئوپلیتیک جهانی تاکید شده است به طوری که این ژئوپلیتیسین نظام ژئوپلیتیک آینده را بر اساس تنش‌های فرهنگی بین خطوط مرزی فرهنگ‌ها تبیین می‌کند و فرهنگ اسلامی را در مقابل فرهنگ غربی لیبرالیسم قرار می‌دهد. لذا در آینده فرهنگ و مذهب از اهمیت بالایی برخوردار خواهد شد و در این میان جهان اسلام نقشی اساسی را به عنوان یک ساختار ذهنی ایفا خواهد کرد. در جهان اسلام بسترهای ذهنی برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای مبتنی بر ساخت قدرت در افق ۲۰۳۰ هموار است. در بعد ژئواکونومیک جهان اسلام دارای بسترهای لازم برای تشکیل ساخت قدرت است. در اقتصاد سیاسی بین الملل جهان به سمت چندجانبه گرایی اقتصادی گام برداشته و قدرتهای اقتصادی بزرگی در نقاط مختلف جهان در حال کنشگری در عرصه اقتصادی هستند و بخشی از قدرت و ثروت را به سمت سرزمین‌ها و مناطق خود گسیل داده‌اند. اقتصاد سیاسی بین الملل متکی بر وابستگی متقابل در حال تقسیم کار بین المللی است و هر فضا و مکان جغرافیایی از جمله جهان اسلام می‌تواند در تقسیم کار بین المللی جایگاه خود را پیدا کرده و بسترهای لازم برای به فعلیت رساندن آن را هموار کند. وجود منابع و ذخایر نفتی و گازی عظیم این منطقه را در کانون تحولات ژئوپلیتیکی قرار داده است. جمعیت زیاد، نیروی کار جوان و ظرفیت‌های طبیعی می‌تواند متکی بر همکاری مشترک و منافع مشترک بسترهای لازم برای بازتعریف وضعیت اقتصادی منطقه را هموار کند. در این راستا سه قدرت اقتصادی جهان اسلام ایران، ترکیه و عربستان می‌توانند همکاری‌های اقتصادی را شروع کرده و سایر واحدهای سیاسی جهان اسلام را برای کنش اقتصادی بهتر همراه کنند. در بعد ژئواستراتژیک جهان به سمت چند قطبی و پلورالیسم قدرت در حال حرکت است و دیگر مانند اوایل سال ۲۰۰۰ آمریکا ابر قدرت جهان نیست و قدرتهای سیاسی و اقتصادی بزرگی در نظام بین الملل در حال نقش آفرینی هستند. هژمون لیبرالیسم در ساخت سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه خاورمیانه و جهان اسلام موفق عمل نکرده و پروژه‌های آنها مانند پروژه خاورمیانه بزرگ به

شکست منجر شده‌اند از طرف دیگر بیشتر رقابت‌ها و اولویت سیاست خارجی آمریکا در حال انتقال به منطقه جنوب شرق آسیا برای رقابت با چین است. در این فضای ژئوپلیتیکی کشورهای جهان اسلام این فرصت را دارند که برای آینده و ایفای نقش در نظام ژئوپلیتیک جهان به بازبینی استراتژی‌های خود بپردازند و برای تشکیل سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای امنیت پایه و اقتصاد پایه اهتمام جدید را داشته باشند. برای رسیدن به این هدف مهم کشورهای جهان اسلام بایستی پیشران‌های همگرایی را تقویت کنند، در این میان نخبگان مذهبی و رهبران سیاسی می‌توانند نقشی بی‌بدیل داشته باشند. ابتدا بایستی مثلث قدرت منطقه جنوب غرب آسیا ایران، ترکیه و عربستان با شناخت از تحولات نظام بین‌الملل و خوانشی جدید همکاری‌های مختلف را ایجاد کنند و سپس با همراهی مناطق تحت نفوذ ژئوپلیتیکی این سه قدرت مثلث قدرت به سمت شش ضلعی قدرت گام بردارد و کشورهای پاکستان، مصر و اندونزی به کنشگران اصلی همگرایی اضافه گردند.

نشانه‌های همگرایی در جهان اسلام در افق ۲۰۳۰

- ✓ گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه با مقاومت در برابر تحریم‌های آمریکا و ترویج گفتمان همگرایی جهان اسلام
- ✓ نفوذ صهیونیسم و استعمار سرزمین‌های اسلامی توسط رژیم صهیونیسم باعث تقویت گفتمان همگرایی می‌شود.
- ✓ منافع مشترک و متقابل کشورهای اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی آنها را به هم نزدیک می‌کند.
- ✓ انقلاب نفت شیل در آمریکا و بی‌نیازی آمریکا به منابع نفت و تاثیر آن بر کاهش نفوذ در جهان اسلام
- ✓ تشدید رقابت‌ها در سطح بین‌الملل بین آمریکا و چین و اهمیت استراتژیک شرق آسیا برای آمریکا و در این راستا کاهش دخالت‌های فرامنطقه‌ای در جهان اسلام
- ✓ پلورالیسم قدرت در نظام بین‌الملل و کمک به توازن قوای کنشگران در جهان اسلام
- ✓ توازن قدرت بین سه قدرت جهان اسلام (عربستان، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه)
- ✓ جغرافیای مشترک و ارتباطات زمینی و دریایی کشورهای جهان اسلام با همدیگر
- ✓ شاخص‌های همگرایی جهان اسلام
- ✓ تبادل اندیشه در سطوح دانشگاه‌ها و نخبگان و بازتولید گفتمان همگرایی جهان اسلام
- ✓ شکل‌گیری گفتمان و جنبش‌های متعدد ضد نفوذ غیرمسلمان در جهان اسلام

- ✓ احساس تهدید مشترک و آگاهی نخبگان مذهبی، سیاسی و اقتصادی منجر به ترویج گفتمان همگرایی می شود.
- ✓ گفتمان توسعه نیافتگی و فقر مشترک در میان ملل اسلامی
- ✓ انگاره‌های ذهنی مشترک مبتنی بر اصول دین
- ✓ گفتمان شخصیت‌های کاریزمای دینی در جهان اسلام
- ✓ ایجاد جنبش‌های ضد نئولیبرالیستی مبتنی بر نظام سرمایه داری در سطح جهان و گرویدن بیشتر جوانان به اسلام
- ✓ ارتقای عقلانیت سیاسی در سطح نخبگان سیاسی و بدنه جامعه جهان اسلام

مولفه‌های واگرایی در جهان اسلام

- ✓ افزایش وابستگی امنیتی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و خرید تسلیحات
- ✓ تشدید تنش‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با محوریت عربستان متأثر از نزدیکی این کشورها به رژیم صهیونیستی
- ✓ ساختارهای متفاوت قومی و گسل‌های قومی و بسترسازی برای راه نفوذ رقبا و قدرت‌های فرامنطقه‌ای.
- ✓ با توجه به افزایش اهمیت استراتژیک منابع آب در رودخانه‌های مرزی در جهان اسلام عنصر آب یکی از عوامل واگرایی و تنش در جهان اسلام خواهد بود.
- ✓ رشد ایدئولوژی‌های افراطی سبب واگرایی ذهنی جهان اسلام و چندپارگی گفتمانی خواهد شد.
- ✓ ساختار اقتصادی مبتنی بر رقابت و بی توجهی بر همکاری اقتصادی مبتنی بر وابستگی متقابل سبب واگرایی در جهان اسلام خواهد شد.
- ✓ گسترش فقر در سطح وسیع سبب بی توجهی به همگرایی در جهان اسلام در جامعه اسلامی خواهد شد.
- ✓ ایجاد هر بلوک بندی در غیاب یکی از سه قدرت اصلی جهان اسلام (ایران، ترکیه، عربستان) سبب واگرایی در جهان اسلام خواهد شد.

نتیجه‌گیری

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام در ابتدا دین اسلام و سپس موقعیت جغرافیایی کشورهای اسلامی است که عمدتاً در شمال آفریقا و آسیای مرکزی خاورمیانه و شرق آسیا پراکنده شده‌اند. زبان عربی در بخش وسیعی از جهان اسلام نقش انسجام بخشی ایفا می‌کند. قرار گرفتن در مسیر کنترل برخی از مهمترین آبراهه‌ها نظیر تنگه هرمز و باب المندب کانال سوئز و جبل الطارق و مالاکا نیز ویژگی مهم جهان اسلام می‌باشد یکی دیگر از ویژگی‌های مهم گسترش جهان اسلام در مناطق گرم و خشک است و این ویژگی کمتر مورد توجه قرار گرفته اما به نظر این جانب یکی از ویژگی‌های مهم تاریخی جهان اسلام در راستای همگرایی جهان اسلام می‌باشد. به طور کلی ویژگی‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام در راستای ساخت قدرت در افق ۲۰۳۰ به دو دسته مادی و معنوی تقسیم که موارد ذیل را شامل می‌شوند: موقعیت دسترسی، منابع آبهای آزاد و ارتباطات تجاری و حمل و نقل، موقعیت منابع نفت و گاز جهان اسلام که مورد نیاز دنیای صنعتی است، آینده تضمین شده به واسطه منابعی که می‌تواند در راستای توسعه قدم بردارند، تولید سرمایه انسانی و اجتماعی بالا و آموزش دیده که دولتمردان وحدت آفرین را می‌سازد و آینده بهتری را رقم می‌زند، دین اسلام عامل دیگر وحدت آفرین می‌باشد. موقعیت‌های گذرگاهی و ارتباطی کشورهای جهان اسلام، حلقه وصل کشورهای محصور در خشکی، دارا بودن موقعیت‌های راهبردی- ساحلی و گذرگاهی، دسترسی به آبهای آزاد، همسایگی بیش از ۵۰ کشور با یکدیگر، گستردگی-وسعت و شکل کشورها، کمیت و کیفیت مناسب جمعیت، قدمت و انسجام جمعیت و اقوام، وضعیت برتر در خصوص منابع نفت و گاز و ذخایر معدنی و... اگر به دیدگاه سنتی بنگریم عوامل ژئوپولیتیک برای همگرایی میتواند شامل: موقعیت جغرافیایی بین چین، هند، روسیه و اروپا/امریکا، منابع هیدروکربن، ثروت عظیم انباشته در منطقه، مسیر کوتاه و ارزان پروازهای تجاری و کشتیرانی، دیدگاه تسلطی ترکیه بر جهان اسلام و امکان همزیستی سه آئین اسلامیت، یهودیت و مسیحیت (در تقابل احتمالی آینده با بودائیسیم و کنفوسیونسم - مانند آنچه در شمال غرب چین جریان دارد) برشمرد. عوامل ژئوپولیتیک موجود مانند نفت (که اهمیت خود را مرتباً از دست میدهد). ثروت (که در انحصار ۴ دولت عربستان، قطر، امارات و کویت است) موجب همگرایی نمی‌شود. آبراهه‌های هرمز و باب المندب (با کاهش جریان نفت ارزش ژئواستراتژیک خود را از دست خواهد داد) و تلاش برای محوریت خانه کعبه که با افزایش تنش شیعه و سنی ناکام مانده است. مقاومت یکپارچه در مقابل اسرائیل بوجود نیامده چرا که ما هنوز در ایران مفهوم ژئوپولیتیک را با نگاه صدسال پیش می‌بینیم درحالی که دیدگاه نوین فرق کرده است. عناصر سنتی ژئوپولیتیک تاکنون نتوانسته منجر به همگرایی

شود و باید برنامه های جدیدتری که کمتر وزن ژئو داشته و بیشتر بر عناصر اقتصادی و فرهنگی متکی باشد طراحی نمود. مانند پیمانهای چندجانبه که منافعش در منطقه بزرگتر از یک یا دو کشور تقسیم شود. مصلحان بزرگ اسلامی و بیدار گرانی که در اقلیم پهناور دنیای اسلام سر بر آورده اند به این نکته واقف شده اند که وسعت سرزمین های اسلامی-منابع و معادن بسیار و نیروی انسانی بی شمار مسلمانان می تواند از جهان اسلام قدرتی به وجود آورد که در معادلات قدرتمند و ترتیبات سهم موثری داشته باشند. دسترسی به سه اقیانوس بزرگ و چهار قاره جهان به طور مستقیم، در برداشتن بخش اعظم ذخائر نفت و گاز طبیعی جهان، در اختیار داشتن گذرگاههای عمده و استراتژیک جهان نظیر مالاکا، باب‌المندب، هرمز جبل الطارق، بسفر، داردانل، سوئز و تیران است. ژئوپلیتیک جهان اسلام شامل برتری نسبی جمعیتی در محیط پیرامونی خود بوده که این جمعیت بیشتر می توانند در حوزه جذب سرمایه خارجی، بسط سرمایه داخلی و به کارگیری نیروی ارزان تاثیرگذار باشند و فضای اقتصادی بهتری برای کشورهای قرار داشته در جهان اسلام فراهم نماید. مورد بعدی دسترسی به آبهای آزاد و از آن مهمتر جغرافیای جهان اسلام از دشت‌ها، کوهستان‌ها، دریاها، جنگل‌ها و... برخوردار است. مورد بعدی وحدت آفرین را می توان به دین اسلام به عنوان دین واحد مورد پذیرش عموم نفرات و دولت ها در کشورهای مورد بحث دانست.

قدردانی

از تمامی صاحب نظرانی که در پرسشنامه همکاری کرده اند و همچنین از دانشگاه دافوس نهایت تشکر و سپاسگزاری را داریم.

فهرست منابع

الف) منابع انگلیسی

- Abbasi Ashlaghi, Majid and Morteza Farokhi, (2009), "Analytical Framework for the Concept of Emmett from a Constructivist Perspective", Quarterly Journal of Political Studies, Second Year, No. 6.
- Abedi Ardakani, Mohammad, Ruhollah Naderi Bani and Mohsen Shafiei Seifabadi (2011), "A Structural Analysis of the Behavior of the Great Powers with Iran in the Period of Reza Shah", Quarterly Journal of Political Science, No. 1 (13 consecutive).
- Agnew, j., and corbridge, s., 1995, mastering space: hegemony, territory and International political economy, London, routledge.
- Agnew, john. (1998) Geopolitics, Encyclopedia - Encarta, C.
- Alviri, Mohsen; Islamic Awakening from Beliefs to Institutions, from the Collection of Articles on Islamic Awakening and Its Future Perspective and Guidance, Vol. 1, Tehran: World Assembly for the Rapprochement of Religions, 2005.
- Amira Ahmadian, Bahram, Hosseini, Mir Abdullah. (1390). Study of the geo-economic position of the Shanghai Cooperation Organization in the world. International Journal of Geopolitics, 7 (23), 101-135.
- Bani Hashem, Mir Ghasem (2002), "The Process of Nationalization in the Middle East" Book of the Middle East (1) Abrar International Institute for Contemporary Studies and Research, Tehran.
- Barzegar, Kayhan, Ghavam, Abdul Ali, Zakerian, Mehdi, Mousavi, Seyed Hafez. (1397). Recent developments in the Arab world, the balance of power and new regional groupings in the Middle East. International Journal of Geopolitics, 14 (51), 128-142.
- Bayat, Hamidreza, Ahmadi, Abbas, Zaki, Yashar, Obedience, Javad. (2020). Explaining the pattern of relations between regional powers in the Syrian geopolitical crisis. International Journal of Geopolitics, 16 (57), 37-74.
- bdi, Massoud, Faraji Rad, Abdolreza, Ghorbani Nejad, Ribaz. (2020). Explain the geopolitical components affecting the formation of strategic relationships. International Journal of Geopolitics, 16 (57), 1-36.
- Cohen, saul.B.(1994). Geopolitics in the new world era. Chapter 2 from reordring the world, edited by: george j. demko and william b. wood. Usa:
- Daneshnia, Farhad (2015), "Alexander Went's Structuralism: Refusal to Transition from Theoretical Contexts of International Relations and Achieving a Middle Way", Contemporary Political Researches, Institute of Humanities and Cultural Studies, Sixth year, second issue.
- Davari Ardakani, Reza (1983). Nationalism and Islamic Unity, in Unity, Ministry of Culture and Islamic Guidance.

- Drysdal, Al-Asdair; Blake, H Press (2003), Political Geography of the Middle East and North Africa, translated by Dar Haidar, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, third edition.
- Enayat, Hamid (1991). A Journey in Arab Political Thought, Tehran: Amirkabir Fourth Edition.
- farsnews.com, January 29, 2013.
- Friday, Ali Asghar (2009), "The Greater Middle East Project" IRNA Publications.
- Fuller, Graham; Translation, Mokhberdzofoli; Abbas, (Geopolitics of Iran, Qibla of the World), Publisher: Markaz Publishing.
- Hafeznia Mohammad Reza (2016) "Principles and Concepts of Geopolitics", Papli Publications.
- Heidari, Gholamhossein (2008), "21st Century Global Geoculture System and the Status of Iran" Collection of articles on the security environment around the Islamic Republic of Iran, Research Institute for Strategic Studies Publications.
- Hunter, sweet; The Future of Islam and the West: Translated by Homayoun Majd, Tehran, Farzan Rooz Publications, 2001.
- jokar, Mehdi, Sazmand, Bahareh. (1399). Investigating the Role of Regional Powers in Shaping the Middle East Security Order (2003-2011). International Journal of Geopolitics, 16 (59), 148-171.
- Karbasi, Alireza; Grassy, sweet; Olumi Baigi, Arezoo (2015) "Regional Security Management of the Persian Gulf in Ensuring World Energy Security and Emphasis on Its Role in Regional and Trans-Regional Political Developments" Quarterly Journal of Political and Security Studies, Volume 3, Number 6.
- Khani, Mohammad Hassan (1396). Geopolitics of regionalism: Regional convergence as a tool and strategy for achieving lasting peace and stability in the Middle East. International Journal of Geopolitics, 13 (48), 280-293.
- Luttwak, Edward N. (1990), from geopolitics to geo econommics: logict of conflict, Grammer of commerce. From the National Intreest.
- Mojtahedzadeh, Pirooz (2012) Political Geography and Geographical Politics, Samat Publications.
- Moothaqi, Seyed Ahmad; Strategy of Unity in Islamic Political Thought, Volume One, Qom, Islamic Propaganda Office, 1996.
- Nasr, Seyed Hossein; Islam and the hardships of modern man, translated by Inshallah Rahmati, Tehran, Suhrawardi Research and Publishing Office, 2004.
- Nasrollahi, Angel, Religion, Sectarianism and Conflict in Southwest Asia, Quarterly Journal of Political Studies, Year 3, Issue 10, 2010.
- Ó Tuathail,G and S. Dalby,(1998), 'Introduction: Rethinking Geopolitics: Towards a Critical Geopolitics', in G. Ótuathail and S. Dalby (eds.), Rethinking Geopolitics(London: Routledge
- Rajai, culture; Contemporary Political Thought in the Arab World, Tehran, Center for Middle East Studies and Research, 2002.

- Rhodes E., Religion in International Relations. The Return from Exile, New York, Palgrave, 2003.
- Saghafi Ameri, Nasser (2006), "The New Iraq of Geopolitical Changes", Strategic Quarterly No. 39.
- Salimi, Hossein (2007), "A constructivist view of national identity in Iran", National Studies Quarterly, 31, 8th year, No. 3.
- Shafiee, Nozar and Fatemeh Rezaei (2012), "Critique and evaluation of structural theory", Political Research, No. 4.
- Shafiee, Nozar and Seyed Ruhollah Zamanian, (2011), "The concept of foreign policy from the perspective of theories (realism, liberalism and constructivism)", Political-Economic Quarterly, No. 285,
- Shahraki, Maryam (2008) "Foreign Policy of the Great Powers and Reforms in the Middle East", Strategic Research Institute, Foreign Policy Research Group, Research 14.
- Smith, Antony D., the Sacred Dimension of Nationalism, Millennium 29/3, 2000.